

## تحلیل رویکردهای تاریخ‌نگاری ابوریحان بیرونی؛ با تأکید بر رویکرد اجتماعی او

مجتبی خلیفه<sup>۱</sup>  
ستاره غفاری بیجار<sup>۲</sup>

### چکیده

توانایی‌های ابوریحان در علوم طبیعی شخصیت تاریخ‌نگار او را تحت الشعاع قرار داده است. در میان آثار متعدد وی، الآثار الباقیة و تحقیق مالهند دو کتابی هستند که با نگاهی نو به تاریخ نگاشته شده‌اند. از آنجا که ابوریحان جزء محدود دانشمندان علوم تجربی است که به تاریخ‌نگاری حرفه‌ای پرداخته، تحلیل جنبه‌های گوناگون تاریخ‌نگاری وی ضروری می‌نماید. هدف اصلی در این مقاله واکاوی رویکردهای ابوریحان در نگارش تاریخ و بررسی چگونگی روش تاریخ‌نگاری او است. در این بررسی، رویکردهای اجتماعی، تبیینی-انتقادی، و اعتقادی در تاریخ‌نگاری بیرونی، با مطالعه و تحلیل آثار وی، واکاوی شده است. ابوریحان، با دوری از سیاست‌زدگی، جنبه‌های اجتماعی و فرهنگی تاریخ را به نمایش گذاشته است. او با عقلگرایی و تجربه‌محوری، تبیین و انتقاد را به تاریخ‌نگاری وارد کرده است.

**کلیدواژه‌ها:** ابوریحان بیرونی، تاریخ‌نگاری اسلامی، الآثار الباقیة، تحقیق مالهند.

۱. استادیار گروه تاریخ دانشگاه بیرجند (نویسنده مسئول). mkhalefeh@birjand.ac.ir

۲. کارشناس ارشد تاریخ ایران دوره اسلامی دانشگاه بیرجند. setare.ghaffaribijar@gmail.com

تاریخ دریافت: ۹۷/۰۷/۱۸ تاریخ پذیرش: ۹۷/۰۹/۲۵

## مقدمه

تاریخ‌نگاری ایرانی-اسلامی در سده‌های چهارم و پنجم، دستخوش تحولات شگرفی در حوزهٔ روش، محتوا، و زبان شد. این تحولات نتایج تغییرات سیاسی و اجتماعی، به‌ویژه در سرزمین‌های شرقی خلافت، و متأثر از تشکیل حکومت‌های نیمه‌مستقل ایرانی و ترک بود. متعاقب این‌ها، تاریخ‌نگاری از قیامت علم حدیث و سلطهٔ محدث-مورخان خارج شد و دیبران، منشیان، و ادبیان، با حذف روش استنادی، به آن پرداختند. هم‌زمان، در میانهٔ عصر طلایی و شکوفایی علمی در جهان اسلام، دانشمندانی مانند بوعلی سینا و ابوریحان بیرونی ظهرور کردند.

ابوریحان بیرونی یکی از دانشمندان چندانشی سدهٔ پنجم هجری بود که از جملهٔ به تاریخ و نگارش آن می‌پرداخت. وی، در این دانش، متمایز از دیگر مورخان هم‌عصرش بود. بیرونی بر هر دو حوزهٔ علوم طبیعی و انسانی تسلط داشت؛ آشاری که او در موضوعات گوناگون این دو دسته نگاشته، گواه این سخن است. سدهٔ چهارم به بعد، عصر سیطرهٔ ادبیات بر تاریخ‌نگاری بوده و منشیان و دیبران عمدت‌ترین مورخان این دوره به شمار می‌آمدند. از این جهت، تاریخ‌نگاری بیرونی خارج از حیطهٔ دیبر-مورخان نیز قابل بررسی و تحلیل است. بیرونی، دانشمند علوم طبیعی، با سمت مشاور، نزد مأمونیان (حکومت: ۳۸۵-۴۰۸) و سپس، به عنوان منجم دربار محمود (حکومت: ۳۶۱-۴۲۱) و مسعود (حکومت: ۴۲۲-۴۳۲) غزنوی خدمت کرد. تاریخ‌نگاری او در دوره‌ای که می‌زیست، کاملاً متمایز است. اگر ویژگی‌های تاریخ‌نگاری ایرانی-اسلامی تا این عصر را عبارت از نقلگرایی و سیاست‌زدگی بدانیم، روش بیرونی در نگارش تاریخ، در نقطهٔ مقابل آن قرار می‌گیرد. تا حدی که می‌توان او را مورخی نوگرا در آن مقطع زمانی دانست. در میان آثار متعدد ابوریحان، شیوهٔ نگارشی دو کتاب *الآثار الباقية* و *تحقيق* مالله‌نده را می‌توان گونه‌هایی از تاریخ‌نگاری دانست که از نظر روشنی مختص او هستند. *الآثار الباقية* نمونه‌ای از تاریخ گاهشماری جهان و *تحقيق* مالله‌نده تاریخ علم، مردم‌شناسی، و دین‌شناسی اقوام ساکن شبه‌قاره هند محسوب می‌شود.

در پژوهش حاضر پرسش اصلی این است که رویکردهای اساسی ابوریحان بیرونی

در تاریخ‌نگاری چه بوده است. این رویکردها در دو مبحث اجتماعی و اعتقادی، به عنوان رویکردهایی موضوعی، و مبحث تبیینی-انتقادی، به مثابه رویکردی از حوزه روش تاریخ‌نگاری، شاخص است.

تخصص ابوریحان در علوم مختلف سبب شکل‌گیری مطالعات متنوعی راجع به وی شده است. به علت تسلط ابوریحان بر علوم تجربی، شخصیت تاریخ‌نگار او در پژوهش‌ها کمتر مورد توجه قرار گرفته است. درباره آثار الباقيه و تحقیق مالله‌ندا، ترجمه انگلیسی زاخانو از این دو کتاب و مقدمه‌های وی بر آن‌ها حائز اهمیت است. زاخانو در مقدمه خود بر تحقیق مالله‌ندا، تلاش کرده تا سیر هندشناسی و منبع‌شناسی، به ویژه منابع سانسکریت ابوریحان را، بر جسته سازد. از جمله تحقیقات دیگر، بررسی‌های درباره ابوریحان بیرونی است که مجموعه‌مقالاتی است که به مناسبت هزاره ولادت او چاپ شده است. در این مجموعه، مقاله آذرنوش با عنوان «تاریخ و فرهنگ کهن ایران در آثار الباقيه» با مبحث تاریخ‌نگاری ابوریحان مرتبط است. آذرنوش در این پژوهش، روش نگارشی و انتقادی ابوریحان و تاریخ، افسانه، دین پژوهی، و گاهشماری را در آثار الباقيه، با تأکید بر تاریخ ایران، بررسی کرده است.

برای بررسی زندگی و معرفی کلی آثار و اندیشه‌های بیرونی، کتاب احوال و آثار ابوریحان بیرونی، تالیف ذبیح الله صفا، ابوریحان بیرونی (افکار و آراء)، نوشته پرویز اذکایی، و مقدمه همایی بر التفہیم حائز اهمیت هستند. همچنین غلام‌حسین مقیمی در کتاب اندیشه سیاسی ابوریحان بیرونی، با توجه به حضور فعال سیاسی ابوریحان در دربار ابوالعباس خوارزم‌شاه (حکومت: ۳۹۹-۴۰۷ق)، به بررسی شخصیت سیاسی و اصول تفکر بیرونی در حوزه سیاست پرداخته است. اما در میان مقالات متعددی که درباره بیرونی نگاشته شده، سه پژوهش مرتبط با موضوع هستند. حاجی‌بابایی در مقاله «رویکرد و شیوه تاریخ‌نگاری ابوریحان بیرونی»، با بررسی اصول تاریخ‌نگاری بیرونی، سعی کرده تا نزدیکی اندیشه‌های ابوریحان و شیوه او را با تاریخ‌نگاری جدید، که بر تاریخ انتقادی و اجتماعی تأکید دارد، اثبات کند. در این مقاله، تکیه اصلی محقق بر آثار الباقيه است و نویسنده به آرای بیرونی درباره تاریخ در سایر کتب وی، و از جمله مالله‌ندا، نپرداخته است. اشرافی خیرآبادی نیز در مقاله «مردم‌شناسی ابوریحان»، بر اساس



## زندگی ابوریحان

ابوریحان محمد بن احمد بیرونی خوارزمی (۴۴۰-۳۶۲) در عنفوان جوانی به دربار خوارزمشاهیان قدیم، معروف به آل عراق یا آل فریغون، پیوست و در سایه حمایت آل عراق، با آسودگی خاطر به تحصیل علم پرداخت (نک: سمعانی، ۳۶۳؛ حموی، ۲۳۳۱؛ بیرونی، ۲۸-۳۰، مقدمه همایی). وی مدتها را نیز در دربار آل بویه و باوندیان حضور داشت. سپس به خدمت آل زیار درآمد و ظاهرًاً الاتار الباقیه را طی سال‌های ۳۹۰ یا ۳۹۱ به شمس‌المعالی تقدیم کرد. در بازگشت به خوارزم، از سال ۴۰۰ نزد ابوالعباس مأمون بن مأمون خوارزمشاه، در کنار بزرگانی چون ابوعلی سینا به خدمت مشغول شد. میان ابوریحان و ابن‌سینا مراوداتی علمی از طریق مکاتباتی که بین آن‌ها رد و بدل می‌شد، وجود داشته است. در این زمان، ابوریحان مقام والایی نزد ابوالعباس دانش دوست داشت و از مشاوران مخصوص او بود (نک: ظهیرالدین بیهقی، ۶۲؛ ابن‌ابی‌اصبیعه، ۲۰/۲؛ ابوالفضل بیهقی، ۶۴۳).

پس از قتل ابوالعباس، سلطان محمود غزنی بهبهانه انتقام خون دامادش، قصد فتح خوارزم کرد. با پیروزی لشکر غزنی و انقراض مأمونیان در ۴۰۸، ابوریحان در صفو



اسیران عازم غزنه شد و تا آخر عمر در آن زیست. مهم‌ترین نتیجه این انتقال همراهی او با لشکر محمودی در غروات هند و آشنایی با زبان سانسکریت، علوم، عقاید، و فرهنگ هند بود که منجر به نگارش تحقیق مالله‌هند در ۴۲۲ شد (نک: حموی، ۲۳۳۴؛ نظامی، ۸۹-۹۱؛ صفا، ۵۲-۵۳). ابوریحان بعداً نزد سلطان مسعود جایگاه ویژه‌ای یافت. یکی از دلایل این محبوبیت علاقه شخص سلطان به علوم مختلف و نجوم بود (نک: حموی، ۲۳۳۳).

مورخان پس از بیرونی، همواره وی را ستایش کردند. ابوالفضل بیهقی (۶۳۸) درباره او نوشت: «مردی بود در ادب و فضل و هندسه و فلسفه که در عصر او چنون دیگری نبود». ابن عربی نیز مانند بیهقی از شخصیت علمی ابوریحان متعجب بود و آورده است که بیرونی شخصیتی والاقدر بوده که در علومی مانند ریاضی، هیئت، و نجوم، در کنار علومی مانند تاریخ و جغرافیا، تبحر داشته و نگاشته‌های فراوانش در نهایت صحّت علمی تهیه نصیح یافته است (نک: ابن عربی، ۲۵۴).

### بیانش تاریخی و روش تاریخ‌نگاری بیرونی

به جز کتاب *المسامرة فی اخبار خوارزم*، با موضوع تاریخ خوارزم، که تنها بخش کوتاهی از آن را بیهقی در تاریخ مسعودی ذکر کرده است (نک: ابوالفضل بیهقی، ۶۳۹)، دو اثر دیگر بیرونی، *الآثار الباقية* و *تحقیق مالله‌هند* را می‌توان تاریخ‌نگاشته دانست. به گفته گیب (۳۰)، ابوریحان به کمک ریاضی و نجوم، به پالایش سال‌شماری‌ها در *الآثار الباقية*، به عنوان گونه‌ای گاهشماری پرداخته است. با وجود آنکه بسیاری از محققان، مانند ناظم، مالله‌هند را اثری تاریخی نمی‌دانند (نک: Nazim, 6)، این کتاب تاریخی فرنگی، علمی، اجتماعی، و مذهبی در باب هند است (نک: Khan, 86) و یکی از منابع مهم در مطالعه تاریخ هند، به ویژه درباره شاهان هندوشاهی کابل، در آن برهه زمانی محسوب می‌شود (نک: باسورث، 307-308؛ Wink, 56). ابوریحان در هر دو اثر، بیانش معرفت‌شناختی خود نسبت به تاریخ و تاریخ‌نگاری را مطرح ساخته است. این بیانش در تاریخ‌نگاری عبارت از تعریف تاریخ به عنوان «خبر» و ذکر فواید، ویژگی‌ها، و آسیب‌شناسی آن است. بیرونی تاریخ را یک علم و مجموعه‌ای از اخبار برای «دانایی» درباره پیشینیان



می‌دانسته است. ابویریحان معتقد است که وثاقت خبر مانند مشاهدات عینی نیست و با این‌همه، اذعان کرده که مشاهدات انسانی محدودیت زمانی و مکانی دارند، اما «خبر» بر عامل زمان غلبه می‌کند. از این‌رو، تاریخ، به مثابه «خبر»، فایده‌مند است و به قول او: «اگر نبود آثاری که به همت قلم جاودانگی یافته‌اند، ما را چه دانایی بود از احوال ام پیشین؟» (بیرونی، مالله‌ندا، ترجمه فارسی، ۱؛ نیز نک: همو، متن عربی، ۱۳). نیز پرسیده که آیا انسان ذاتاً تمایلی به دانستن گذشته ندارد؟ (نک: بیرونی، مالله‌ندا، ترجمه فارسی، ۱۳). به نظر ابویریحان، تاریخ دریچه‌ای برای شناخت هر آنچه در گذشته روی داده و وسیله ارضی حس کنگکاوی انسان است.

ابویریحان اصلی‌ترین نقطه ضعف روایت تاریخی، «خبر»، را آفت دروغ دانسته که سبب بی‌اعتمادی خواننده آگاه به آن می‌شود؛ «خبر از آنچه که تحقیق آن در عادت جاری ممکن است، به گونه‌ای یگانه در معرض صدق و کذب است. و این هر دو بر آن عارض همی گردند که همت‌ها دیگر گوناند و ستیزه‌جوبی بر مردمان غالب» (بیرونی، مالله‌ندا، ترجمه فارسی، ۱؛ نیز نک: همو، متن عربی، ۱۳). بیرونی مسئولیت ورود دروغ و اشتباهات را در تاریخ مستقیماً بر دوش مورخان گذاشته و انواع عوامل تاثیرگذار بر مخدوش کردن روایات را چنین بر شمرده است:

۱. احساسات شخصی و تعصّب مورخ به قوم و طبقه خویش، که سبب خودبزرگ‌بینی و عیب‌جویی از دیگران می‌شود.
۲. ترس و پستی طبع که باعث می‌شود مورخ برای جلوگیری از آسیب‌های احتمالی حقایق را پنهان کند.
۳. نهادینه و ذاتی بودن دروغ در طبع مورخ، «بدان پایه که گویی طبیعت او بر آن دروغ سرشه‌اند و نتواند که جز این گوید».
۴. تقلید مورخ و جهل وی به آن، که باعث می‌شود نویسنده به تحلیل روایات و صحّت آنان نپردازد و فقط نقش یک تقلیدکننده از پیشینیان را ایفا کند (نک: بیرونی، مالله‌ندا، ۱۳-۱۴).

در روش تاریخ‌نگاری ابویریحان دو مسئله، کلیدی به شمار می‌روند: نخست اینکه عقل‌گرایی او نشئت‌گرفته از بینش فلسفی وی و نشانه تسلطش بر علوم طبیعی است؛ و

دوم اینکه تجربه محوری تاریخ‌نگاری ابوریحان، به‌ویژه در مالهنهاد و قسمت‌هایی از اخبار خوارزم، حاصل تجربیات شخصی اوست. آن‌گونه که خود بیرونی ابراز می‌کند، نمی‌توان از راه «استدلال به معقولات و قیاس معقول به محسوس» تاریخ نگاشت، بلکه بایست ابتدا ذهن را از عواملی چون تعصب و هوا و هوس پاک کرد و سپس، با بازخوانی تمامی متون و مقایسه آن‌ها، به مقصود اصلی، یعنی حقیقت، رسید (نک: بیرونی، *الآثار الباقية*، ترجمه فارسی، ج؛ همان، متن عربی، ۵). «پس ما باید هر کدام از این اخبار را که نزدیک‌ترین و مشهورترین است از صاحبان آن بگیریم و تا اندازه‌ای که می‌توانیم آن را اصلاح کنیم» (نک: بیرونی، *الآثار الباقية*، ترجمه فارسی، د؛ همان، متن عربی، ۵). از این حیث، بیرونی در نقطه مقابل مورخان حدیث‌محور و نقلگرا، همچون طبری، قرار می‌گیرد که قائل به نقش مورخ در تحلیل رویدادها و روایات نیستند. طبری در آغاز تاریخ خویش (۶/۱)، بر این نکته تأکید کرده و نوشت: «بیننده کتاب ما بداند که بنای من در آنچه آوردم و گفته‌ام بر راویان بوده است، نه حجت عقول و استنباط نفوس، به جز اندکی. که علم اخبار گذشتگان به خبر و نقل به متأخران تواند رسید، نه استدلال و نظر. و خبرهای گذشتگان که در کتاب ما هست و خواننده عجب داند یا شنونده نپذیرد و صحیح نداند، از من نیست، بلکه از ناقلان گرفته‌ام و همچنان یاد کرده‌ام».

ابوریحان، به‌ویژه در *الآثار الباقية*، بر اساس سؤالات متعددی به پژوهش تاریخی پرداخته است، که همان مسئله محور بودن تحقیق را، که امروزه در روش‌های تحقیق تاریخی مطرح است، به ذهن مبتادر می‌سازد. وی در سبب تألف *الآثار الباقية* نوشت: «یکی از ادب‌ها از تواریخی که ملل به کار می‌بنند و اختلافاتی را که در اصول که مبادی آنهاست و فروع که شهور و سالیان است و عللی که باعث اختلاف شده و سایر اعیاد و ایام مشهور که هر یک را برخی از امم استعمال می‌کنند از من خواست که این مسائل را با بیان واضحی که قابل فهم باشد برای او شرح دهم» (نک: بیرونی، *الآثار الباقية*، متن فارسی، ب؛ نیز نک: همان، متن عربی، ۴).

منابع اصلی ابوریحان در دو کتاب *الآثار الباقية* و *مالهنهاد* به چهار دسته قابل تقسیم هستند: نخست، مشاهدات عینی مورخ و تحقیقات میدانی؛ دوم، شنیده‌ها و به‌عبارتی، تاریخ شفاهی؛ سوم، منابع کتبی که شامل کتب آسمانی، تواریخ عمومی، خدای نامه‌ها،



### رویکرد اجتماعی ابوریحان

منظور از کاربست رویکرد اجتماعی در اینجا آن است که مورخ تا چه میزان از مسائل سیاسی فاصله می‌گیرد و به امور جامعه توجه نشان می‌دهد. براین اساس، این رویکرد طیف گسترده‌ای از اطلاعات، از احوال اقتصادی جامعه تا فرهنگ مردم را، شامل می‌شود. در این رویکرد، اطلاعاتی از انواع مراسم، اعياد، شیوه و وضع زندگانی، طبقات مردم، و وضع فرهنگی آنان، بررسی می‌شود. این رویکرد اجتماعی یا به عبارتی، تاریخ اجتماعی بخشی از مطالعات تاریخی است و شامل مطالعه زندگی توده‌های مردم،

۱. برای مشاهده فهرست کتب سانسکریت مورد استفاده ابوریحان نک: Sachau, Al Biruni's India, I/xxxix



انسان‌شناسی، قوم‌شناسی، فرهنگ عامیانه، و تاریخ اقتصادی می‌شود (نک: موسی‌پور، ۱۴۷-۱۴۳).

ابوریحان علاقه خاصی به معرفی ملل و پیروان ادیان دیگر داشته است. وی تمرکز خود را بر این موضوع قرار داده است. مردم‌شناسی نیز در آثار او شاخص است و از این منظر، می‌توان ابوریحان را با ابن‌خلدون مقایسه کرد. بیرونی در *الآثار الباقیة*، از حوزه مطالعات تاریخی به محدوده مطالعات مردم‌شناسی وارد شده است، چنان‌که ابن‌خلدون نیز بحث خود را از علم تاریخ آغاز کرده و سپس به طراحی علم جدید خود، با عنوان «علم جامعه» یا «علم عمران»، پرداخته است (نک: آزاد ارمکی، ۲۸). در معرفی اقلیت‌ها، ابوریحان زمینه‌های پیدایش و تکوین آیین‌ها، مقدسات و احکام مذهبی، آداب پیروان، و محل‌های سکونت آن‌ها را مورد توجه قرار داده است. برای نمونه، روایت‌های بیرونی درباره حرّانیان و صابئین بی‌نظیر است. به گفته ابوریحان (*الآثار الباقیة*، ۲۴۳-۲۴۴)، در ایران، پادشاهان پیشدادی تا زمان ظهور زردهشت ستارگان و کواكب را مقدس می‌شمردند. تا اینکه ایرانیان به زردهشت گرویدند و باقی مانده صابئین در حرّان سکنا گزیدند. ابوریحان می‌افزاید صابئین مردمی هستند که به خداوند یگانه اعتقاد دارند، ولی تدبیر عالم را به افلاک نسبت می‌دهند و از آثار ایشان قبه‌ای در بالای محراب جامع دمشق است. در ادامه، گویی بیرونی سخنان خود را درباره صابئین اصلاح کرده و حرّانیان را از صابئین تمایز داده است. او اضافه کرده که صابئین واقعی آنها بی‌هی هستند که از حمله کوروش بازمانده‌اند و اکثرشان در واسط و سواد عراق ساکن بوده‌اند و گفته که حرّانیان گروهی بوده‌اند که خود را از سال ۲۲۸ در دولت عباسی با عنوان صابئین معرفی کرده‌اند تا در زمرة اهل ذمه قرار گیرند و حقوق ایشان مراعات شود (نک: همان، ۲۴۵). به گفته بیرونی، صابئین در روز سه نماز داشته‌اند (هنگام طلوع خورشید، ظهر، و شامگاهان). روزه‌های متعددی نیز داشته‌اند که فقط بر کاهنشان واجب بوده است. نیز اعیاد زیادی داشته‌اند و روز هفدهم از هر ماه برای ایشان عید بوده است (نک: همان‌جا).

سپس بیرونی پیش از ظهور ادیان الهی بت‌پرست بودند و بیشتر در جنوب شرقی (۲۴۶)، این مردم پیش از ظهور ادیان الهی بت‌پرست بودند و بیشتر در جنوب شرقی



زمین می‌زیستند. ابوریحان افروده که باقی ایشان در هند و چین و تُعزُّز بوده‌اند. اهل خراسان آنان را شمنیان می‌نامیده‌اند و بت‌خانه‌های آنان در مرزهای خراسان تا هند نمایان بوده‌است.

همچنین وی، پس از شرح مبسوطی که درباره زندگی مانی و آثارش به دست داده، مانویان و احکام و فرق آنان را معرفی کرده‌است. به گفته او (همان، ۲۵۲-۲۵۴)، دوری از حرص و شهوت، کناره‌گیری از دنیا، زهد، اتصال روزه به روزه دیگر، و صدقه از جمله احکام مانی بوده‌است. نیز گفته از مردمی که به مانی پیوستند، در زمان بیرونی، اقلیتی باقی مانده بوده‌اند که در شهرها پراکنده بوده‌اند. به گزارش ابوریحان، فرقه‌ای از مانویان در سمرقند به صابئین مشهور بوده‌اند. ابوریحان نوشت که به‌طور کلی، مانویان جایگاه معینی نداشته‌اند، ولی بیرون از بلاد اسلام، بیشتر ترک‌های شرقی، چینیان، تبتیان، و برخی از هندیان پیرو مانی بوده‌اند. وی توضیحاتی نیز درباره نجیل مانویان ارائه داده است. به گفته وی، پیروان مانی نجیل جداگانه‌ای داشته‌اند که تماماً با نجیل مسیحیان متفاوت بوده و به اعتقاد مانویان، نجیل صحیح همان بوده‌است (نک: بیرونی، همان، ترجمة فارسی، ۳۳).

ابوریحان در توصیف جوامع عرب پیش از اسلام، به‌ویژه بازارهای ایشان را مورد توجه قرار داده است. به نظر می‌رسد ابوریحان مهم‌ترین فعالیت اجتماعی و فرهنگی اعراب جاهلی را همین تشکیل بازارهای متنوع در ماههای مختلف سال می‌دانسته است. براین اساس، پس از بیان ماههای اعراب، به معرفی مشروح این بازارها پرداخته است: دومه الجندل: این بازار از آغاز ربیع الاول تا نیمه آن بر پا بوده و طریقه دادوستد در آن با پرتاب سنگ‌ریزه مشخص می‌شده است؛ بازار مشقر: از اول جمادی‌الآخر شروع می‌شده و چون اعراب در آن قصد داشته‌اند از دروغ دوری کنند، با اشاره معامله می‌کرده‌اند؛ سوق صحار: از دهم رجب به‌مدت پنج روز برپا بوده است؛ بازار راییه و عکاظ: راییه در حضرموت، و عکاظ در نجد، در نزدیکی عرفات بوده است. این دو بازار، در آخر ذی القعده هم‌زمان برپا می‌شده است. عکاظ بزرگ‌ترین بازار عرب بوده است. قریش، هوازن، غطفان، عقیل، مصطلق، و جمعی از «مردم طبقه سوم» در آن گرد می‌آمده‌اند (نک: همان: [۱۳۸۶، ۵۲۲]). بیرونی درباره مردم طبقه سوم در نوشه‌اش

اطلاعاتی نداده و ممکن است مراد از آن‌ها، موالی قبایل اعراب بوده باشد.

در نگاهی کلی، تلاش بیرونی برای شناساندن اقوام، اقلیت‌ها، و پیروان ادیان دیگر شایان توجه است. او در این گزارش‌ها مرزهای زمانی و مکانی اسلام را در نور دیده، زیرا در تواریخ عمومی تا آن قرن، به موضوعات پیشا‌اسلامی توجهی نمی‌شد. بیرونی با نگارش کتاب تحقیق مالله‌نده این شیوه خود را تکمیل کرده است. خان نیز معتقد است روشی که ابوریحان در نگارش تاریخ هند پیش گرفته، همان خط مشی مورخان مدرن است، زیرا او تنها تاریخ سیاسی و نظامی را اساس تاریخ‌نگاری قرار نداده است (نک: 86 Khan, ۱۷۴). به این ترتیب، بیگانه‌ستیزی در آثار ابوریحان به پایین‌ترین درجه خود می‌رسد. او از این لحاظ، میان جهان اسلام و دیگری کافر تفاوت نمی‌نهد و از این منظر، شاید بتوان او را نقطه مقابل کسانی چون عتبی انگاشت؛ در حالی که بخش‌هایی از تاریخ یمنی را جنگ‌های محمودی در هندوستان تشکیل داده، عتبی رغبتی به شناساندن هندیان، مگر در مواردی خاص و بسیار ناچیز، ندارد (برای مثال، در مواردی به توصیف بتخانه‌های عظیم و اعتقادات هندیان درباره قلعه بیهیم پرداخته است. نک: عتبی، ۱۷۴، ۵۱۷). در نگاه عتبی، هندیان دشمنان اسلام و کافرانی بوده‌اند که باید به دست لشکر سلطان محمود نابود می‌شدند. چنین دیدگاهی مانع از ارائه تصویری روشن از جوامع هندی در نوشته عتبی بوده است. برخلاف وی، ابوریحان هدفی جز مردم‌شناسی هند نداشته است: «این کتاب [مالله‌نده] مجاجه و لجاج نیست که حجت‌های خصم بیاورم، بلکه کتاب حکایت است و از این رو سخن هندوان بدان‌گونه که هست ایراد کنم» (بیرونی، مالله‌نده، ترجمه فارسی، ۴؛ نیز نک: همان، متن عربی، ۱۵-۱۶).

گزارش ابوریحان از جوامع هندی مجموعه‌ای از نظام خویشاوندی، ازدواج، سنن، طبقات اجتماعی، و دین‌شناسی را شامل می‌شود (نک: اشرفی، ۸۶-۸۷).

ابوریحان، پس از بیان اعتقادات هندیان، در فصلی به معرفی نواحی مختلف هند پرداخته است. او، با ظرافتی خاص خود، مشاهداتش را ثبت کرده است. بخش اعظم این اطلاعات را داده‌های جغرافیایی تشکیل می‌دهند. مسافت‌ها و راه‌ها، مساحت‌ها، و ویژگی‌های توپوگرافی از این دست اطلاعات هستند. در این میان، برخی نکات هم با رویکرد اجتماعی ذکر شده است. برای نمونه، بیرونی در مورد کشمیر نوشته است که

اهل کشمیر اسب و فیل نداشته‌اند و پیاده طی طریق می‌کرده‌اند. بزرگان ایشان بر «کتوت»، نوعی تخت روان که توسط مردانی حمل می‌شده، می‌نشسته‌اند. سپس افزوده که در آن نواحی، در گذشته تعدادی از یهودیان می‌زیسته‌اند، اما در زمان وی دیگر هندیان غریب‌ها را به آن راه نمی‌داده‌اند. نیز درباره آداب ناحیه کهکنده، مشهور به «جبال بوزینگان»، گفته است که برای میمون‌ها برنج می‌پخته‌اند و با ساز و آواز در پیش آنان قرار می‌داده‌اند. به گفته او، این مردم معتقد بوده‌اند که اگر به میمون‌ها رسیدگی نکنند، کل ناحیه تباہ می‌شود (نک: بیرونی، مالله‌هند، ۱۴۶-۱۴۹).

ابوریحان آداب و اعیاد ایرانیان باستان، یهودیان، و مسیحیان را هم یک‌به‌یک شرح داده است. درباره نوروز، پس از بررسی ریشه‌ها و دلایل پیدایش آن، آداب و رسوم ایرانیان را در آن شرح داده است. آب پاشیدن به یکدیگر، هدیه دادن، غسل کردن، و حلوا دادن از این آداب بوده است (نک: بیرونی، الآثار الباقيه، ۲۶۴-۲۶۷). به گفته ابوریحان، عید شهریور گان یا آذرگشن، در روز چهارم شهریور ماه برگزار می‌شده است. در این روز، آتش‌های بزرگی در خانه‌ها می‌افروخته‌اند و به عبادت خدا مشغول می‌شده‌اند، مهمانی می‌داده‌اند، و شادی می‌کرده‌اند. ایرانیان معتقد بوده‌اند که حرارت آتش برای نباتات مفید است. در اینجا بیرونی، به استناد سخنان موبد خورشید، افزوده که این جشن برای خواص بوده و از روزهای معروف ایرانیان محسوب می‌شده است. مردم تخارستان نیز، به دلیل تغییراتی آب و هوایی که در این روز رخ می‌داده، آن را گرامی می‌داشته‌اند. بیرونی گفته است که در زمان او و در خراسان، این روز را در آغاز پاییز جشن می‌گرفته‌اند و نه در شروع زمستان (نک: همان، ۲۷۲).

همچنین در شرح آذرماه و روز اول آن، هرمزروز، آورده است که در این روز، مردم فارس رسمی داشته‌اند موسوم به کوسه خرسوار که تا عصر ابوریحان در جریان بوده است. به گفته او، این رسم، ستی مرسوم بوده که در آن، مردی کوسه و خنده‌آور در این روز بر خری سوار می‌شده و چون فصل سرما فرا رسیده بوده، پارچه‌های ضخیم به دور خود می‌پیچیده و تن خود را چرب می‌کرده و غذاهای گرم و نوشیدنی می‌خورده است. بادبزنی هم به دست می‌گرفته، خود را باد می‌زده و مردم به او می‌خندیده‌اند و به او آب می‌پاشیده‌اند و گاهی برف و یخ پرتاپ می‌کرده‌اند. کوسه از

اشراف و ثروتمندان عطایایی دریافت می‌کرده است. بیرونی افزوده که در عصر او، این رسم در شیراز و برخی از شهرهای فارس هنوز رواج داشته و حتی شخص کوشه به حکومت باج هم می‌داده است. بهنوشته بیرونی، «ابوسعید احمد بن محمد بن عبدالجلیل مهندس برای من حکایت کرد که در شیراز دیده است مردی از نگهبانان دولت را که دارای ریش بلندی بود و به دنبال آن کوشه خرسوار روان بود و مقداری گل قرمز با خود داشت و به در هر خانه که چیزی نمی‌داد، این گل را پرتاپ می‌کرد» (همان، ۲۷۶).

درباره پانزدهم دی ماه هم آورده که دیمه‌ریا دیگان نامیده می‌شده و در آن، از گل یا خمیر مجسمه‌هایی انسان‌مانند می‌ساخته‌اند و در راهروها و دلان‌ها قرار می‌داده‌اند. البته این رسم در همان روزگار هم نزد پادشاهان معمول نبوده و بیرونی افروده که در زمان او، چون این رسم به رسوم مشرکان شبیه بوده، متروک شده است (نک: همان، ۲۷۸).

نکته مهم در شیوه تاریخ‌نگاری ابوریحان توجه وی به تمام نقاط ایران است. وی درباب آداب و رسوم در قم و اصفهان نوشته که روز ۲۲ بهمن‌ماه را بادروز یا بادرود می‌گفته‌اند و در نواحی قم، این روز را عید می‌گرفته‌اند و با شرب و لهو و رسوم دیگر اعیاد برگزار می‌کرده‌اند. یا آنکه گفته در اصفهان، در ایام نوروز بازاری موسوم به کژین برپا می‌کرده‌اند و عید هم می‌گرفته‌اند. تفاوت این دو عید در تعداد روزهای آن بوده است؛ بادروز یک روز و کژین یک هفته به طول می‌انجامیده است. ابوریحان نیز افزوده که سی ام بهمن را در اصفهان، آفریجگان می‌نامیده‌اند که به معنی ریختن آب است. دلیل پیدایش این عید را هم آن گفته که در عهد فیروز، خشکسالی رخ داده و فیروز دعاها بسیار کرده و چون دعای وی مستجاب شده و باران باریده، مردم از خوشحالی بر روی هم آب می‌پاشیده‌اند و از آن زمان، در اصفهان و کل ایران این روز را عید گرفته‌اند (نک: همان، ۲۸۳-۲۸۴). همچنین درباره جشن اسفندارمذماه، ابوریحان گفته که در روز پنجم اسفند برگزار می‌شده است. بهنوشته او، اسفندارمذ ایزد روزی رسان به زمین است و نیز بر زن‌های عفیف و پاکدامن و نیک‌سیرت موکل است. بیرونی افزوده در گذشته، درواقع این روز عید زنان بوده و مردان در آن به زنان هدیه

می‌داده‌اند. این رسم هم تا زمان حیات ابوریحان در اصفهان و ری و مناطق اطراف برگزار می‌شده و آن را به فارسی مردگیران می‌نامیده‌اند (نک: همان، ۲۸۴-۲۸۵). پس از اتمام توضیح اعیاد ایرانیان، ابوریحان به شرح اعیاد و ایام مهم سعد و خوارزم، زادگاه خود، پرداخته است. وی اشاره کرده که میان ایرانیان و سغدیان و خوارزمیان اعیاد مشابهی وجود دارد که تنها در رسومات و نام‌ها و ماه‌ها با هم تفاوت داشته‌اند. مثلاً نوروز سغدیان در اول ماهی به نام نوسرد قرار داشته که آن را نوروز بزرگ می‌گفته‌اند. ابوریحان افروزه در روز بیست و هشتم این ماه، زرتشتیان بخارا عیدی به نام رامش آغام داشته‌اند که در آن، در آتشکده‌ای در نزدیکی روستای رامش جمع می‌شده‌اند و این، عزیزترین عید ایشان بوده‌است (نک: همان، ۲۹۱).

ابوریحان درباره سایر ملل، مانند رومیان و قبطیان، بیش از آنکه به مردم‌شناسی و بازتاب آداب آنان پردازد، به تقویم و ماه‌های ایشان و طریقه محاسبات آن‌ها توجه نشان داده‌است. بخش بزرگی از اطلاعات وی در مورد رومیان و قبطیان داده‌های راجع به آب‌وهواشناسی و علامت آن است و تنها اشارات کوتاهی به برخی رسومات آنان کرده‌است. از جمله نوشته‌است عید زیتون در بیست و سوم تیرین آخر (نوامبر) برگزار می‌شده و رومیان در آن صدقه می‌داده‌اند. یا در همین روز از ماه نیسان (مارس)، قبطیان در دیر ایوب بازاری به پا می‌کرده‌اند (نک: بیرونی، *الآثار الباقية*، ترجمة فارسی ش: ۱۳۸۶).

اما بیرونی درباره یهودیان و نصارا، مانند ایرانیان، با جزئیات بیشتری سخن گفته‌است. او انواع ماه‌ها و اعیاد و روزهای ویژه ایشان را ذکر کرده و برای مثال، نوشته‌است که یهودیان در عید آغاز سال نو خود، در بوق‌ها می‌دمیده‌اند و سر کار نمی‌رفته‌اند. همچنین عیدی دیگر داشته‌اند که حنکه نامیده می‌شده و هشت روز بوده‌است. این عید به معنای پاکیزگی بوده و یهودیان در آن، در دهليز خانه‌ها چراغ می‌افروخته‌اند. به گفته بیرونی، یکی دیگر از اعیاد مهم یهودیان روز همان‌سوzi بوده‌است. هم‌چنان که او هم گفته، همان وزیر خشایارشا و دشمن یهود بوده و از این‌رو، روز مرگ او را جشن می‌گرفته‌اند و تمثالی را به نام او می‌ساخته‌اند و با چوب کتکش می‌زده‌اند و در پایان، آن را می‌سوزانده‌اند (نک: همان، ۴۲۷، ۴۳۲، ۴۳۶).



درباره مسیحیان نیز، پس از اینکه ابوریحان فرقه‌های آنان را شرح داده، به بیان اعیاد و رسومات ایشان پرداخته و از جمله گفته که در عید قلنداس، کودکان دور هم جمع می‌شده‌اند و در کوچه‌ها، از خانه‌ای به خانه‌ای دیگر می‌رفته‌اند و فریاد می‌زده‌اند قالندس، قالندس و در هر خانه به آن‌ها خوراکی و نوشیدنی می‌داده‌اند (نک: همان، ۴۵۳). ابوریحان برخی دیگر از اعیاد مسیحیان، مانند عید گل سرخ، عید سنابل، عید انگور، عید اکلیل، و عید سبار (روزی بوده است که در آن به مریم مرثه بارداری مسیح را دادند) را هم شرح داده است (نک: همان، ۴۹۶).

### رویکرد تبیینی-انتقادی بیرونی

پژوهشگران علم تاریخ، مانند دانشمندان رشته‌های دیگر، هم به توصیف و هم به تبیین موظف‌اند. درواقع، مورخان متعدد هستند که نخست به توصیف این امر پردازند که در تاریخ چه رخ داده است (توصیف)، و سپس، چراًی وقوع پدیده موردنظر را توضیح دهن (تبیین). تبیین پدیده‌ها و وقایع عبارت است از درک و ارائه توضیحی که «چرا» پدیده‌ها و وقایع این چنین رخ داده‌اند. برای جواب به این پرسش، پژوهشگران تاریخ محور از تبیین‌های تاریخی، با در نظر گرفتن موضوع تحقیق و ماهیت مسئله و پدیده موردنظر و بسته به رویکردهای هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی، بهره می‌گیرند (نک: اکبری، ۸۸).

برخلاف شیوه خبرنگاری که در آن، اخبار ماهیتی منفرد و ناپیوسته داشتند، در تاریخ‌نگاری ابوریحان، میان اخبار رابطهٔ علیٰ و معلولی برقرار است. هرچند خبر زیربنای تاریخ‌نگاری است، تفسیر آن و برقراری ارتباط میان گذشته و حال و توجه به تأثیرپذیری اخبار از عوامل خارجی و حوادث جانبه، روشنی است که نگارش تاریخ را به تاریخ‌نگاری تحلیلی نزدیک می‌کند (نک: ترکمنی آذر، ۱۲۲). ابوریحان، با تأثیرپذیری از شیوه‌های علوم طبیعی و پیروی از اصل علیت و با خردگرایی، به نگارش تاریخ پرداخته و از این‌رو، اصل تعلیل و اصل انتقاد، اصولی مهم در تاریخ‌نگاری او به نظر می‌رسند. به عقیده زاخائو، ابوریحان به لحاظ دارا بودن شمّ مدرن و شیوه انتقادی‌اش، در تاریخ‌نگاری یک «پدیده» محسوب می‌شود

.(Sachau, *The chronology*, X)

تبیین‌های ابوریحان در تاریخ‌نگاری را می‌توان به دو دستهٔ تبیین‌های تاریخی و تبیین‌های علمی تحت تأثیر علوم طبیعی تقسیم کرد. تبیین‌های تاریخی در آثار ابوریحان مجموعه‌ای از بیان علل دور و نزدیک و چندوجهی هستند. برای مثال، او در پاسخ به چرایی مخدوش بودن تاریخ اشکانیان، سه علت عمدۀ را ذکر کرده‌است: نابسامانی جامعه ایرانی پس از حمله اسکندر، نابودی و سوزانده شدن کتب ایرانیان توسط وی، و درنهایت، عدم تمرکز سیاسی در عصر اشکانی (نک: بیرونی، *الآثار الباقیة*، ۱۴۴). یا آنکه در تشریح نقاط اختلاف میان هندیان و مسلمانان، و بهویژه ایرانیان، سه عامل اساسی زبان، دین، و اجتماع را مایهٔ جدایی ایرانیان از هندیان دانسته‌است. به‌گفته او، زبان هندیان، مانند عربی، عریض و طویل بوده و برای هر امری اسامی و مشتقات فراوان داشته‌است. همچنین گفته تعصبات دینی هندیان اجازه نمی‌داده کسی به دین آنان درآید. و به عنوان سومین عامل، گفته که آداب و رسوم و خودبترینی هندیان باعث جدایی می‌شده: «آنان معتقدند که زمین، زمین آنان است و نژاد، نژاد ایشان» (نک: بیرونی، *مالهنه*، ترجمهٔ فارسی، ۹-۱۳؛ همان، متن عربی ۱۹۸۳: ۱۷-۲۰).

نمونهٔ اصیل یکی از تبیین‌های تاریخی ابوریحان را در میان یادداشت‌هایی که ابوالفضل بیهقی از کتاب *المسامرة* برداشت، می‌توان یافت. ابوریحان در بررسی سقوط ابوالعباس خوارزمشاه و خاندان مأمونیان، علل دور و نزدیک و عوامل داخلی و خارجی چندی ذکر کرده‌است؛ از جمله بدگمانی محمود به خوارزمشاه و ظاهرسازی دو طرف، ارسال سفیری نالایق از سوی مأمونیان به دربار غزنوی، ترس و جوانی خوارزمشاه، و اتحاد و برقراری روابط دوستانه او با ایلک خان. به‌گفته ابوریحان، بدینی سلطان محمود به خوارزمشاه پس از جنگ او زکند شروع شده‌است. این جنگ میان امیرمحمود و ایلک خان روی داد و در آن، محمود برای انعقاد صلح از خوارزمشاه سفیری درخواست کرد تا شاهدی بر صلح باشد و به نوعی، با این عمل حمایت خوارزمشاه را نیز با خود داشته باشد. اما خوارزمشاه نپذیرفت و همین، سبب ناراحتی محمود شد (نک: ابوالفضل بیهقی، ۶۴۱). نافرمانی سپاهیان خوارزمشاه نیز از او، به‌علت ترس و جوانی اش بوده‌است؛ زمانی که ابوالعباس خواسته خطبه به نام محمود بخواند، لشکریانش

شوریده‌اند و از این‌رو، خوارزمشاه موقتاً از تصمیم خود منصرف شده‌است (نک: همان، ۶۴۳). در نهایت، به گفته بیرونی، برقراری روابط دوستانه خوارزمشاه با ایلکخان منجر به دشمنی هرچه بیشتر سلطان محمود شده‌است. ابوریحان در این باره استدلال کرده که نمی‌توان در یک زمان با دو خصم جنگید و از این‌رو، محمود باب مذاکره و دوستی با ایلکخان را گشوده‌است (نک: همان، ۶۴۴).

تبیین‌های علمی ابوریحان نیز عبارت است از دخول و رسوخ استدلالات علوم تجربی به روایت‌های تاریخی وی. وی در چندین مورد به این استدلالات پرداخته است؛ از جمله، در رد عقیده قبطیان در باب شیرین شدن تمامی آب‌های زمین در ساعتی معین، ضمن خرافی دانستن این عقیده، تصریح کرده که این مطلب با تمام تجربیات او تناقض دارد (نک: بیرونی، *الآثار الباقية*، ۳۱۲). یا آنکه درباره سبب فوران چشمه‌ها و رفتن آب به بالا، گفته که امکان بالا رفتن آب وجود ندارد و همیشه سرچشمه در بالاترین نقطه نسبت به جریان آب قرار دارد (نک: همان، ۳۲۶). در جایی دیگر، به بیان علل وجود زوائد و نقایص خلقت، مثلاً در جووجهایی با دو منقار، نوزادانی با دو سر، و دو قلوهای به هم چسییده، دلیل آورده که «شکی نیست که قوه طبیعت ملهم است اگر ماده‌ای را بیابد معطل نمی‌گذارد و چون این ماده افراط کرد و زیاد شد این قوه فعل را دو مرتبه می‌کند» (بیرونی، همان، ترجمة فارسی ۱۳۸۶: ۱۱۹-۱۲۰). درباره اختلافات نژادی و زبانی نیز معتقد بوده که تفاوت‌های جغرافیایی و آب‌وهوایی علت آن‌ها است و چون میان اقوام فاصله مکانی شکل گرفته، به مرور زمان زبان‌ها هم متنوع شده‌است (نک: همان، ۲۹۸).

حوزه انتقادات ابوریحان را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد:

۱. نقد نهادها، افراد و گروه‌های سیاسی و مذهبی. بیرونی به اصل و نسب برخی خاندان‌های حکومتگر متقد بوده و آن‌ها را جعلیاتی دانسته که برای جلوگیری از طعن دشمنان ساخته شده‌اند. وی اینکه نسب عبدالرزاق توosi را به منوچهر شاهنامه رسانده‌اند یا آل بویه را به بهرام گور نسبت داده‌اند، چنان‌که صابی چنین کرده، جعلی دانسته است (نک: همان، ۶۱). ابوریحان به نقد اعمال بنی عباس هم پرداخته است. به نظر او، عباسیان با بخشش القاب دروغین به افرادی بی‌کفایت، «فرقی میان دوست و دشمن



خود نگذاشتند» و درنتیجه، «دولت و سلطنت آنان ضایع گشت» (نک: همان، ۲۰۴). انتقادات ابوریحان به اسماعیلیه هم شایان توجه است. اصلی‌ترین نقد وی به آنان، درباره محاسبات نجومی ایشان در تعیین ماه رمضان است و آنکه اسماعیلیان در آن عهد، با تکیه بر همین محاسبات، خود را ملزم به استهلال نمی‌کرده‌اند (نک: همان، ۹۶) که این عمل، به نظر او، مغایر نصّ صریح قرآن بوده‌است. از همین‌رو، ابوریحان از خاندان رسول و سادات «بسیار در شگفت» بوده‌است که چرا با این «معاندان» مخالفتی نمی‌کنند و سکوت پیشه کرده‌اند. ابوریحان در پایان مباحثه‌بی‌نتیجه‌ای که با عالمی اسماعیلی داشته، نوشت: «لیکن گفت و گویی با مردمی که از راه عمد در باطل خویش پافشاری می‌کنند و نادانی را مرکب خود ساخته‌اند، بیهوده است» (همان، ۱۰۲).

۲. نقد متون. در این دسته، بیشترین انتقادات ابوریحان متوجه تاریخ‌نگاری ایرانیان است. به نظر او، تاریخ ملوک ایرانیان مملو از حکایات و افسانه‌هایی دور از عقل است (نک: همان، ۱۴۲) که توسط مورخان ایرانی برای بزرگ‌نمایی پادشاهان ایران ساخته شده‌اند و «خرافتی مضحك» هستند (نک: بیرونی، *الجمahir*، ۱۴۵-۱۴۶). برای نمونه، به نظر بیرونی، حمزه اصفهانی، به‌علت «تعصب»، در رساله‌ای که درباره نوروز نگاشته به خط رفته‌است (نک: همو، *الآثار الباقية*، ترجمه فارسی ۱۳۸۶ش: ۸۰). به همین دلیل هم بود که بیرونی برای نگارش تاریخ ایران باستان، آنچه را موبدان و دانشمندان ایرانی گفته‌اند، جمع‌آوری کرده‌است (نک: همان، ۱۴۲)؛ چنان‌که در نگارش تاریخ اشکانیان، از کتاب شاپورگان مانی استفاده کرده و دلیل ارجحیت این کتاب را، علاوه بر نزدیکی زمانی به عصر اشکانی، حرام دانستن دروغ از سوی مانی و عدم نیاز وی به تاریخ‌سازی عنوان کرده‌است (نک: همان، ۱۶۱).

یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های ابوریحان در *الآثار الباقية*، تصحیح سال‌شماری‌ها و تعیین مبدأهای تاریخی بوده‌است. ابوریحان در این باره معتقد بوده که قدیم‌ترین و مشهورترین مبدأ تاریخ، پیدایش آدم است. به‌گفته‌او، «پیروان این تاریخ از اهل کتاب، یعنی یهود، نصارا، مجوس و فرقه‌های مختلف آن‌ها در کیفیت این تاریخ به اندازه‌ای با یکدیگر اختلاف دارند که نظیر این اختلاف دیده نشده» (بیرونی، *الآثار الباقية*، ترجمه فارسی ۱۳۸۹ش: ۱۹). به عقیده وی، به‌علت فاصله زمانی بسیار طولانی ما با زمان

پیدایش نوع بشر، تمام روایت‌های موجود «با مطالب نادرست و افسانه» آمیخته شده است. ابوریحان افزوده زمانی می‌توان به این اقوال اطمینان حاصل کرد «که کتابی مورداعتماد یا خبری که با شرایط ثقه توأم باشد بر آن گواهی دهد» (نک: همان، ۲۰). شماری دیگر از انتقادات ابوریحان متوجه اشتباهات محاسباتی و بی‌اطلاعی نویسنده‌گان از منابع است. مثلاً اشتباهات صاحب کتاب *مأخذ المواقیت* را درباره محاسبات و ریاضیات هندی متذکر شده و احتمال داده که صاحب آن نوشته، کتاب مجسٹری را ندیده است (نک: همان، ۷۷-۷۹). ابوریحان به برخی از مورخانی که تاریخ اشکانیان را نگاشته‌اند، خرد گرفته و نوشته که این مورخان دوره سلطنت اسکندر و اولین پادشاه اشکانی را به هم وصل کرده‌اند و همین، سبب نقص فاحشی در محاسبات تاریخ اشکانی شده است. نیز گفته «برخی دیگر از مورخان بدون شناسایی حقیقت، این اقوال را به هم مخلوط نموده و من آنچه را که از گفته ایشان واقف شده‌ام برای خوانندگان حکایت می‌کنم و به اندازه طاقت خود در اصلاح فاسد و ابطال باطل و تحقیق حق، اجتهاد و کوشش می‌نمایم» (بیرونی، *الآثار الباقية*، ترجمة فارسی ش: ۱۳۸۹).

### رویکرد اعتقادی ابوریحان

زمانی که مورخ به نگارش تاریخ دست می‌یازد، عوامل مختلفی ممکن است بر اندیشه و بینش وی تأثیرگذار باشد. بینش مورخ شیوه تاریخ‌نگاری وی را شکل می‌دهد. مهم‌ترین مؤلفه دخیل در این امر، اعتقادات مورخ است. چگونگی نگاه ابوریحان به هستی، نظر او درباره مشیت الهی، و نگرش دینی و تعصب مذهبی اش و تأثیر این عوامل بر تاریخ‌نگاری وی شاخص‌ترین موضوعاتی هستند که می‌توان در این رویکرد بررسی کرد. در نگاه ابوریحان، مانند هر مسلمان دیگری، خداوند علت‌العلل هستی و واجب‌الوجود است، اما بیرونی در پس هر معلول به دنبال علتی طبیعی، مادی، و انسانی است و از این‌رو، علل الوهی در نظر او، بخلاف نگرش مورخان هم عصرش، محوریتی در شیوه تاریخ‌نگاری ندارد. بیرونی، به‌واسطه کل‌نگری، شاید نخستین کسی باشد که به روایت پیامبران دروغین و مدعیان مذهبی پرداخته است (نک: حاجی‌بابایی،



۶۲). وی بدون هیچ تفاوتی، به ذکر ظهور و افول این اشخاص و هوادارانشان پرداخته و از مانی و مزدک در عصر باستان، تا به آفرید و ابن مقفع و حتی حلّاج، همه را در یک مجموعه قرار داده است (بیرونی، *الآثار الباقیة* ۱۳۸۶ش: ۳۰۸؛ به بعد).

ابوریحان در مواضعی که برابر اسماعیلیان و نیز برخی عقاید هندیان اتخاذ کرده، تعصب مذهبی بیشتری نشان داده است. وی، تحت تأثیر فضای ضداسماعیلی دوران سلطان محمود، اسماعیلیان را به «اهل جاهلیت در اسلام» تشبیه کرده و آن‌ها را گمراه و معاند و کسانی دانسته که به میل خود، آیات و احادیث را تأویل می‌کرده‌اند (نک: همان، ۹۶). به نظر ابوریحان، اگر تعصبات و هواداری بیهوده نبود، این عقاید غلط به ذهن آنان خطور نمی‌کرد (نک: همان، ۱۰۰). در مورد اصول عقاید هندیان هم، ابوریحان معتقد است که این اصول جز آمیزه‌ای از خرافات عامیانه و مجموعات نیست<sup>۱</sup> (نک: بیرونی، مالله‌نده، ۲۱) و ابراز خرسندي کرده از اینکه مجبور نبوده به دین ایشان باشد (بیرونی، مالله‌نده، ترجمة فارسی، ۱۱).

مبحث دیگر در این زمینه، شیعه‌دوستی ابوریحان است. با وجود ارتباط او با دستگاه غزنوی مدافع اهل سنت، نمی‌توان تمایلات شیعی ابوریحان را نادیده گرفت که ظاهراً از «علی‌دوستی» عمومی و رایج در سرزمین‌های شرقی خلافت در دوره او متاثر بوده است (نک: ۱۲۴ Daniel). اشارات او به عید غدیر همین روایات شیعی را تداعی می‌کند (نک: بیرونی، *الآثار الباقیة*، ترجمة فارسی ۱۳۸۶ش: ۵۳۷). استفاده از اصطلاح «امیرالمؤمنین» برای حضرت علی علیه السلام نیز چنین است (نک: بیرونی، *الآثار الباقیة*، ۴۲۹). وی روایتی از واقعه کربلا هم ارائه داده و گفته که روز عاشورا، پیش از این رویداد، روزی خجسته در میان مسلمانان بوده، اما پس از قتل حسین بن علی علیه السلام، این خجستگی از بین رفته است. بستن آب بر حسین علیه السلام و یارانش، به آتش کشیده شدن خیمه‌هایشان، بر نیزه کردن سرهای ایشان، و اسب دوانیدن بر پیکرهایشان، همگی سبب رنجش و تأسف بسیار بیرونی شده است؛ به گونه‌ای که نوشته است «در هیچ امتی با اشرار خلق

۱. ابوریحان، برخلاف این گفته‌اش، در مقدمه خود بر پاتانجلی (ص ۳)، درباره اصول عقاید هندیان نوشته که به تناسخ و بقای دائمی معتقد بوده‌اند و برخی از آرای آنان را ترکیبی از فلسفه یونانی، عقاید مسیحی، و تصوف دانسته‌است.

تجلیل رویکردی تاریخ‌نگاری ابوریحان بیرونی ...



۴۷

چنین نکرده‌اند و از این تاریخ، مسلمانان عاشورا را شوم دانستند» (بیرونی، *الآثار الباقیة*، ترجمه فارسی ۱۳۸۶ش: ۵۲۴، ۵۲۸). شاه نامیدن خلفای بنی امیه هم نمایانگر این عقاید او است (نک: همان، ۱۶۸). این احتمال وجود دارد که بیرونی به شیعیان زیدی گرایش داشته‌است. در این باره، دو نشانه در *الآثار الباقیة* وجود دارد: نخست، «امام» خطاب کردن زید بن علی (نک: بیرونی، *الآثار الباقیة*، ۴۲۲) و دوم، استفاده از کتب شیعه زیدیه در رد برخی عقاید اسماعیلیان درباره رؤیت هلال ماه شوال (نک: بیرونی، *الآثار الباقیة*، ترجمه فارسی ۱۳۸۶ش: ۱۰۰).

نکته دیگر درباره اعتقادات مذهبی ابوریحان اینکه وی در سراسر آثارش سعی کرده از درگیری‌های فرقه‌ای دوری کند. وی این عقیده را صراحتاً در *الجماهر* اذعان کرده و در تشریح ویژگی‌های نوعی سنگ خماهن یا حجرالدَّم، که گویا در ساخت نگین انگشت‌تری استفاده می‌شده، نوشتند که شیعیان از گونه سفید این سنگ و دشمنان (مشخصاً فرقه‌ای را نام نبرده) از آن در ساخت انگشت‌تر سیاه استفاده می‌کرده‌اند و درنهایت، با جمله‌ای طعنه‌آمیز، گفته که خود او انگشت‌تری با دو رنگ داشته تا دیگران را فریب دهد (نک: بیرونی، *الجماهر*، ۳۵۲). به نظر می‌رسد قصد ابوریحان از بیان این جمله، علاوه بر دوری و کناره‌گیری از درگیری‌های فرقه‌ای، پنهان کردن تمایلات شیعی هم بوده است، به‌ویژه آنکه کتاب *الجماهر* را به ابوالفتح مودود بن مسعود تقدیم کرده و با این کار، ظاهراً خواسته از تبعات تمایلاتش جلوگیری کند. ابوریحان به برخی سودجویی‌ها و تقلب‌های بعضی شیعیان نیز اشاره کرده؛ یکی از «دعات شیعه» از وی پرسیده که آیا راهی وجود دارد تا نام علی را به گونه‌ای روی سنگ‌ها حک کند که کاملاً طبیعی به نظر آید و ابوریحان نیز روشی را به آن فرد توضیح داده و در ادامه گفته که آن مرد «روی سنگ‌ها می‌نوشت محمد و علی و نزد شیعیان می‌برد و می‌گفت من این سنگ را از فلان جا یافته‌ام و این خط مکتوب در آن طبیعی است و سنگ معهود را به قیمتی گران به شیعیان می‌فروخت» (نک: بیرونی، *الآثار الباقیة*، ترجمه فارسی ۱۳۸۹ش: ۴۶۲).

## نتیجه

در تاریخ نگاری ابوریحان، دو عامل نقش اساسی ایفا می‌کند: نخست، شخصیت

علمی و تخصص وی در علوم طبیعی و تجربی که سبب شده با خردگرایی و تجربه محوری، به تبیین، نقد تاریخی، و نقد علمی بر اساس محاسبات دقیق ریاضی و نجومی بپردازد و از تجربیات فراوان خود در علوم طبیعی در تاریخ‌نگاری بهره ببرد؛ دوم، مقطع زمانی حیات ابویرحان که در آن، تاریخ‌نگاری ایرانی-اسلامی دستخوش تحولات شد. مهم‌ترین این تحولات استقلال تاریخ از علم حدیث و پایان سیطره روش اسنادی بر تاریخ‌نگاری بود. این عوامل سبب شده تا ابویرحان گونه‌ای تاریخ‌نگاری تحلیلی و انتقادی، با تکیه بر پژوهش میدانی و تاریخ شفاهی، ارائه دهد. انتقادات وی، جز در مواردی خاص، کمتر متوجه نهادهای سیاسی، فرهنگی، یا اجتماعی است و تمرکز اصلی ابویرحان بر نقد اشخاص، مورخان، و نویسندهای سایر علوم بوده است. وی به اصل بی‌طرفی مورخ معتقد بوده و از این‌رو، نقد منابع و رویدادها، با تکیه بر تحقیقات میدانی و تاریخ شفاهی، در تاریخ‌نگاری ابویرحان برجسته است. علاوه‌بر این، ابویرحان، بدون توجه به خواسته‌های تعصب‌آمیز مخاطبان، به‌ویژه مخاطبان سیاستمدارش، به مسائل اجتماع، مردم‌شناسی، و شناساندن فرهنگ‌های گوناگون بیش از سایر مورخان هم عصرش اهمیت می‌داده است و در تاریخ‌نگاری، از تعصبات مذهبی و دینی دوری می‌جسته است. او در آثارش، به موضوعاتی که کمتر سابقه داشته، مثلاً شرح پیامبران دروغین و فرق مختلف، پرداخته است. اگرچه بیرونی در بعضی موارد، علائق و تمایلاتی شیعی از خود بروز داده، این گرایش‌ها نقشی پررنگ در تاریخ‌نگاری وی ایفا نمی‌کند.



## مفاتیح

- آذرنوش، آذرتاش، «تاریخ و فرهنگ کهن ایران در آثار الباقيه»، در بررسی هایی درباره ابوریحان بیرونی، به مناسبت هزاره ولادت او، تهران، مرکز مطالعات فرهنگی، ۱۳۵۲ ش.
- آزاد ارمکی، تقی، «اندیشه اجتماعی ابو ریحان بیرونی و ابن خلدون»، کیهان فرهنگی، شماره ۹ (۱۳۷۲ ش).
- ابن ابی اصیبیعه، موفق الدین، عیون الانباء فی طبقات الأطباء، چاپ آگوست مولر، فرانکفورت، تاریخ العلوم العربية و الاسلامية، ۱۹۹۵ م.
- ابن عبری، غریغوریوس ابوالفرج، تاریخ مختصر الدول، ترجمه محمدعلی تاج پور و حشمت الله ریاضی، تهران، اطلاعات، ۱۳۶۴ ش.
- ابوالفضل بیهقی، تاریخ بیهقی، چاپ علی اکبر فیاض، مشهد، دانشگاه فردوسی، ۱۳۸۳ ش.
- اذکایی، پرویز، ابو ریحان بیرونی (فکار و آراء)، تهران، طرح نو، ۱۳۷۴ ش.
- اشرفی خیرآبادی، حمید، «مردم‌شناسی در آثار ابو ریحان بیرونی با تکیه بر کتاب فی تحقیق مالله‌هند»، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، ۱۳۸۷ ش.
- اکبری، یونس، «رویکردی به تبیین؛ انواع تبیین علمی در پژوهش‌های تاریخ محور»، تاریخ‌نامه خوارزمی، شماره ۲ (۱۳۹۲ ش).
- باسورث، کلیفورد ادموند، «تاریخ‌نگاری دوره غزنوی»، در تاریخ‌نگاری در ایران، ترجمه یعقوب آژند، تهران، گستره، ۱۳۸۸ ش.
- بیرونی، ابو ریحان، آثار الباقيه، ترجمه اکبر دانسرشت، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۶ ش.
- همو، آثار الباقيه، اکبر دانسرشت، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۹ ش.
- همو، آثار الباقيه عن القرون الخالية، چاپ پرویز اذکایی، تهران، میراث مکتوب، ۱۳۸۰ ش.
- همو، تحدید نهایات الاماكن لتصحیح مسافت المسکن، ترجمه احمد آرام، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۵۲ ش.



- همو، تحقیق مالله‌ناد، ترجمة منوچهر صدوqi سها، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۲ش.
- همو، تحقیق مالله‌ناد من مقوله مقبوله فی العقل او مرذولة، چاپ علی صفا، بیروت، عالم کتب، ۱۹۸۳م.
- همو، التفہیم لاوائل صناعة التنجیم، چاپ جلال الدین همایی، تهران، انجمن آثار ملی، ۱۳۵۲ش.
- همو، پاتانجلی، بر پایه طبع هلموت ریتر، تصحیح مجده منوچهر صدوqi سها، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۹ش.
- همو، الجماهر فی الجواهر، چاپ یوسف هادی، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۴ش.
- همو، قانون مسعودی، حیدرآباد دکن، مجلس دائرة المعارف عثمانی، ۱۹۵۴م.
- ترکمنی آذر، پروین، تاریخ نگاری در ایران، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۹۲ش.
- حاجی بابایی، مجید، «رویکرد و شیوه تاریخ نگاری ابویحان بیرونی با تکیه بر آثار الباقيه»، مطالعات تاریخ اسلام، شماره ۵ (۱۳۸۹ش).
- حموی، یاقوت، معجم الادباء، چاپ احسان عباس، بیروت، دار الغرب الاسلامی، ۱۹۹۳م.
- سمعانی، ابوسعید عبدالکریم، الانساب، چاپ عبد الرحمن بن یحیی معلمی یمانی، قاهره، مکتبه ابن تیمیة، ۱۹۸۰م.
- صفا، ذبیح الله، احوال و آثار ابویحان بیرونی، تهران، انتشارات وزارت فرهنگ و هنر، ۱۳۵۲ش.
- ظهیرالدین بیهقی، علی بن زید، تتمه صوان الحکمة، لاھور، ۱۳۵۱.
- طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، ترجمة ابوالقاسم پاینده، تهران، اساطیر، ۱۳۷۵ش.
- عتبی، محمد بن عبدالجبار، الیمنی، چاپ یوسف الهادی، تهران، مرکز میراث مکتوب، ۱۳۸۷ش.
- کرامتی، یونس، «بیرونی»، در دایرة المعارف بزرگ اسلامی، تهران، مرکز دایرة المعارف

بزرگ اسلامی، ۱۳۶۷ش.

- لیتل، دانیل، تبیین در علوم اجتماعی؛ درآمدی به فلسفه علم اجتماع، ترجمه عبدالکریم سروش، تهران، مؤسسه فرهنگی صراط، ۱۳۷۳ش.
- گیب، همیلتون، «تطور تاریخ‌نگاری در اسلام»، در *تاریخ‌نگاری در اسلام*، ترجمه یعقوب آژند، تهران، گستره، ۱۳۶۱ش.
- مقیمی، غلامحسین، *اندیشه سیاسی ابوریحان بیرونی*، قم، بوستان کتاب، ۱۳۹۰ش.
- موسی‌پور، ابراهیم، «تاریخ اجتماعی؛ رویکردی نوین به مطالعات تاریخی»، *تاریخ و تمدن اسلامی*، شماره ۶ (۱۳۸۶ش).
- نظامی عروضی، احمد بن عمر، *چهار مقاله*، چاپ محمد قزوینی، تهران، ارمغان، ۱۳۲۷ش.

- Daniel, L. Elton, "The rise and development of Persian historiography", in *Persian historiography*, ed. Charles Melvill, London, I. B. Tauris, 2012.
- Douglas, A. Vibert, "Al-Biruni, Persian scholar", *R. A. S. C. Journal*, vol. 67, no.4 (1973).
- Khan, M. S., "Al-Biruni and the political history of India", *Oriens*, vol. 25-26 (1976).
- Sachau. C. Edward, *Al Biruni's India*, London, Kegan Paul, Trench, Trübner & co., 1888.
- Idem, *The chronology of ancient nations*, London, W. H. Allen and co., 1879.
- Nazim, Muhammad, *The life and times of Sultan Mahmud of Ghazna*, Cambridge university press, 1931.
- Wink, Andre, *The slave kings and the Islamic conquest 11th-13th centuries*, Leiden, Brill, 1997.

